

اردو کی تین مثنویاں

خان رشید، کراچی: باب السلام، ۱۹۷۰ء، چاپ دوم، ۲۴۸ صفحہ۔

نویسنده کتاب دکتر خان رشید است که در ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ در دانشگاه سند، استاد زبان و ادبیات اردو بوده است. کتاب حاضر را وی در اصل برای معرفی سه مثنوی بسیار معروف زبان اردو، یعنی «قطب مشتری» از ملاوچھی، «سحرالبیان» از میرحسن، و «گزار نسیم» از پندت دیا شنکر نسیم نوشته است. قبل از اشاره به هر حسن و عیب کتاب، لازم است این نکته یادآوری شود که نویسنده از همان آغاز دچار لغزشی شده است و آن این است که به نظر می‌رسد که اگر ترتیب زمانی را هم در نظر می‌گرفت، باید قطب مشتری را اول ذکر می‌کرد، تا خواننده در جریان سیر سرائش مثنوی در اردو قرار بگیرد. گویا او در تب شهرت سحرالبیان و جذب مخاطب مرتکب این عمل شده است. به هر حال قبل از هر چیز ذکر این نکته ضروری بود.

فهرست بسیار مختصر کتاب شامل «اعتذار»، «پیش لفظ»، «مثنوی اور سحرالبیان»، «قطب مشتری» و مثنوی «گزار نسیم» است. در حالی که بهتر بود افزون بر رعایت تقدم قطب مشتری در فهرست، هم نظریه‌ها و مطالعات خود را در مثنوی و تاریخچه‌ی آن در فارسی، در یک باب جداگانه مورد بررسی قرار می‌داد. اما او بدون در نظر گرفتن این نکته باب اول را «مثنوی اور سحرالبیان» نامیده است. در بخش اعتذار که نویسنده توضیح اندکی در مورد کتاب آورده است، می‌نویسد که این کتاب فقط مشتمل بر سه باب است و در چاپ جدید که گویا در سال ۱۹۷۰ رخ داده است، با تجدیدنظر و افزایش یا کاهش برخی مطالب در هر باب صورت گرفته، او بر این بوده که به جنبه تحقیقی کار بیشتر از جنبه انتقادی پرداخته باشد. آنچه از مطالعه این قسمت مشخص می‌شود این است که اهل علم نسبت به چاپ اول کتاب عکس‌العمل‌هایی هم نشان داده‌اند و گروهی آن را نقد و گروهی تحقیق خوانده‌اند (خان رشید، ۷).

پیش لفظ یا مقدمه را پروفیسور دکتر غلام مصطفی خان، رئیس وقت گروه زبان و ادبیات اردو

در دانشگاه سند در شهر حیدرآباد کراچی نوشته است. وی از محققین و اکابر معروف زبان اردو به شمار می‌رود. کتاب «فارسی زبان پر اردو کا اثر» یعنی تأثیر اردو بر فارسی، از جمله کتاب‌های مشهور اوست. در کتاب در دست بررسی، در مقدمه که شامل دو پاراگراف است، چیزی جز تعریف از نویسنده، حرف دیگری عاید نمی‌شود. البته به زعم غلام مصطفی خان تا زمان چاپ کتاب، در مورد سه مثنوی یاد شده، به این وسعت که خان رشید در کتاب موردنظر تحقیق و تفحص کرده است، در هیچ کتاب یا مقاله‌ای صحبت نشده بوده است. بلافاصله باب اول کتاب تحت عنوان مثنوی و سحرالبیان شروع می‌شود. چنانچه در سطور بالا گفته شد، عنوان باب اول بسیار کلی است که می‌توانست به صورت کاملاً مجزا آورده شود. به نظر می‌رسد، نویسنده این باب را به صورت یک مقاله نوشته بوده و حتی جایی چاپ کرده و حالا در این کتاب آن را آورده است. اما در زمانی که به عنوان بابی از یک کتاب قرار بود باشد، بهتر بود این دو موضوع از هم منفک و جدا می‌شدند. در آغاز به تعریف لغوی از مثنوی به نقل از کتاب «بحر الفصاحت» پرداخته است. در همین «بحر الفصاحت» برای مثنوی هفت وزن مقرر شده و خان رشید هم در اینجا همان هفت وزن مشهور را بیان کرده است. البته هیچ اشاره‌ای نکرده است که این نتیجه را از کتاب «بحر الفصاحت» گرفته یا از یک منبع دیگر. ناگفته نماند که به همین ترتیب که در این کتاب، بحرهای مثنوی آمده‌اند، در بحرالفصاحت هم وجود دارند. (نجمی رام‌پوری، ۱۲۷-۱۵۷) به هر حال تحت اولین وزن مثنوی یعنی «بحر متقارب مثنی محذوف یا مقصور» یعنی «فعلن فعلن فعلن یا فعلن»، به مثنوی‌های معروفی که تحت این وزن در فارسی سروده شده‌اند، پرداخته است. نکته اصلی این است که خان رشید در ذکر مثنوی‌های مشهور این وزن فارسی و سرایندگان آن‌ها، دقت لازم را به کار نبسته است. در بیتی که از رودکی در این وزن آورده است:

مکو گفت مزدور با آن خدیش مکن بد کسی گز نه خوانی به خویش

در درج مصرع دوم اشتباه رخ داده است و شکل صحیح آن: «مکن بد به کس گر خوانی به خویش» است (درج ۴، ذیل رودکی باب پنجم). البته نویسنده گویا شعر را از شعرالعجم نقل کرده است که در هر حال حتی به شماره صفحه و شماره جلد شعرالعجم نیز اشاره نکرده است. البته از ظاهر شعر هم معلوم است که در مصرع دوم مفهوم صحیح نیست و وی به این موضوع دقت لازم را نکرده است (خان رشید، ۱۲). شعرای اردو زبان از این بحر در رزم‌نامه‌ها و بزم‌نامه‌های خود به استفاده می‌کنند و گاهی با رموز و نکات مذهبی، صوفیانه و عارفانه به مثنوی سرایی روی می‌

آوردند و گاهی مسائل سیاسی و اجتماعی نیز در قالب این بحر به خوبی منعکس شده است. همچنین از این اشتباهات در جای جای کتاب دیده می‌شود که فقط به چند نمونه اشاره خواهد شد: در ذکر سه بیت از شاهنامه بیت اول را به صورت زیر نوشته شده است:

که من چند کوشم که اسفندیار مگر سرگرداند از کارزار (همان، ۱۳)

در حالی که شکل صحیح آن بیت زیر است:

که من چند گفتم به اسفندیار مگر کم کند کینه و کارزار

(درج ۴، ذیل فردوسی)

ابیات دیگر نیز چندان صحیح به نظر نمی‌رسند. به هر حال پس از ذکر مقدمه‌ای در این وزن و برشمردن آثار مشهور فارسی در این بحر، به اختصار چند مثنوی اردو از گذشته تا دور معاصر را هم نام برده است. در ادامه به تعدادی از اشتباهات موجود در متن کتاب اشاره خواهد شد: در صفحه ۱۴ کتاب به ذکر قدیمی‌ترین مثنوی عشق «کدم راؤ پدم راؤ» ۸۲۵هـ / ۱۴۲۱م تا ۸۳۸هـ / ۱۴۳۴م اثر فخرالدین نظامی می‌پردازد و نمونه‌ای از مثنوی را بدون ذکر شماره صفحه می‌آورد. ناگفته نماند که اشعار به زبان دکنی سروده شده است و بر مؤلف واجب بود که در ویرایش دوم لغات دکنی را توضیح دهد. این مثنوی که به زبان دکنی سروده شده است می‌بایست در ابتدا به زبان اردو برای اردو دانان و حتی اردو زبانان تشریح گردد. این گونه یافتن کاربرد بحر متقارب در اشعار کهن به وضوح آشکار می‌شود. در ضمن نویسنده در نگارش شاعران فارسی و اردو تاریخ وفات و حیات را یکی هجری نوشته و در کنارش به ذکر تاریخ میلادی پرداخته است. اما در کنار تاریخ مشخص نیست که تاریخ وفات است یا حیات. برای آگاهی بیشتر به این مورد به تمامی صفحات از ۱۲ تا ۱۷ مراجعه شود. در سومین بحر مثنوی یعنی بحر هزج مسدس محذوف یا مقصور باز مؤلف به ذکر مثنوی خسرو شیرین نظامی اشاره می‌کند که البته هیچ ذکری به شماره صفحه ندارد.

نویسنده محترم شعر را این گونه به رشته تحریر در آورده است:

نسب را در جهان پیوندی خواست به «فرمان» از خدا فرزند می‌خواست

در آغاز مثنوی خسرو شیرین بیت هشتم کلمه «فرمان» صحیح نیست بلکه کلمه «قربان» صحیح است. همچنین مؤلف اذعان می‌دارد که بحر «سربلج مسدس محذوف یا مقصور» در میان

شاعران اردو زبان مورد مقبولیت واقع نشده است۔ البتہ ہر مؤلف گرامی واجب بود کہ بہ عدم کاربرد این بحر در مثنوی اردو با ذکر دلایل بپردازد۔

این بخش و توضیحات ارائه شدہ توسط نویسندہ، در مورد ہر بحر از نقاط قوت این باب بہ شمار می رود۔ بہ ہمین ترتیب شش بحر مشہور دیگر مثنوی را ہم ذکر کردہ است۔ گویا نویسندہ در این بخش از باب اول می خواہد خوانندہ با پیشینہ مثنوی آشنایی بیشتری داشتہ باشد۔ از این رو گفتہ شد کہ بہتر بود این بخش بہ صورت باب جداگانہ در آغاز آورده می شد۔ از جملہ اشکالاتی کہ در جای جای این بخش خودنمایی می کند، عدم رعایت ارجاع صحیح مطالب اخذ شدہ است۔ مثلاً برای ہیچ کدام از اشعاری کہ بہ عنوان نمونہ ذکر کردہ است، منبع ذکر نکردہ است۔ ہمین طور اگر در موردی از جایی نقل قولی ہم آورده است نیز یا منبع را ذکر نکردہ است و یا نسخہ مورد استفادہ را بہ طور کامل معرفی نکردہ است۔ یعنی بہ سال چاپ، محل چاپ و غیرہ ہیچ اشارہ ای نکردہ است۔ بہ عنوان مثال بہ نقل از کتاب «دریای لطافت» انشاءاللہ خان انشاء مطلبی را در باب بحر اول و استفادہ میرحسن سُرَیندہ «سحرالبیان»، آورده است، اما ہیچ توضیحی در این بارہ نیاورده است و بہ شمارہ صفحہ و سال و محل چاپ اشارہ ای نکردہ است۔ (خان رشید، ۱۵) باز در جایی دیگر از شعرالعجم شبلی نعمانی مطلبی را در مورد مثنوی نقل کردہ است۔ اما ہیچ اشارہ ای بہ شمارہ جلد و دیگر مشخصات کتاب نکردہ است۔ (ہمان، ۲۸) البتہ در ادامہ ہمین مطلب، بہ توضیح دربارہ مثنوی پرداختہ است۔ بہ نظر او بہ آن گونه کہ مثنوی کیفیات و مظاهر درونی و بیرونی زندگی بشری را در خود دارد، دیگر قالب های شعری، این وصف را ندارند۔ غزل زبان احساسات است و قصیدہ اعلان مرعوبیت است و غیرہ (ہمان)۔

از دیگر مشکلات کتاب، وجود غلط های نگارشی و کتابت در متن است۔ بہ عنوان مثال: «دیانت» را «دنایت» (ہمان، ۲۹)، «سردو گرم» را «سردو گرم» (ہمان، ۲۸) نوشتہ است۔ در شعری از سحرالبیان، «دوپے» را «ڈوپے» و «اوٹ» را «اوٹ» نوشتہ است (ہمان، ۶۵) کہ در شکل موجود ہیچ معنی ندارند۔ از این قبیل اشتباہات در جاہای دیگر ہم بہ چشم می خورد کہ برای اجتناب از طول کلام بہ ہمین موارد بسندہ می شود۔

پس از توضیحاتی کہ دربارہ مثنوی ارائه دادہ است، بہ نقد و بررسی سہ مثنوی سحرالبیان، قطب مشتری و گلزار نسیم پرداختہ است۔ بدون ہیچ غرض ورزی باید گفت کہ خان رشید بہ خوبی از عہدہ تجزیہ و تحلیل این مثنوی برآمده است و با وجود اینکہ تحقیقاتی کہ توسط پژوهشگران در دور جدید انجام گرفته، در آن روزگار در اختیار او نبودہ اند، بہ خوبی تحت عناوین مختلف آنها

را مورد بررسی قرار داده است. ضمن عناوینی چون: زبان، محاکات آفرینی، منظرنگاری، قصه، سحرالبیان، محركات و ماخذ و غیره، توانسته است خواننده را از هر حیث قانع کند. افزون بر آن خان رشید توانسته است منابعی را که میرحسن در سرودن مثنوی خویش استفاده نموده هم معرفی کند. به عنوان مثال درباره شعری از مثنوی سحرالبیان:

بہا زینے ہم کی بہر شگون کہ دوں دوں خوشی کی خبر کیون نہ دوں

بر این باور است که میرحسن آن را با توجه به شعری از فردوسی سروده است. ببینید:

ز نقارہ آواز آید برون کہ دون است گردون دون (خان رشید، ۶۱)

البته نکته اینجاست که در درج مصرع دوم از فردوسی باز هم با تکرار «دون است»، اشتباه در درج شعر فردوسی پیش آمده است.

خان رشید در ادامه به بررسی تفصیلی مثنوی قطب مشتری از یک شاعر ایرانی الاصل دربار قطب‌شاهیان دکن پرداخته است. ابتدا تاریخ و شعری مشهور آن دوره را مورد مطالعه قرار داده و جایگاه ملاوچی را در آن زمان نشان داده است و بعد از آن در مورد عقاید ملاوچی و مذهب او که تشیع است، سخن گفته است. بعد از آن به بررسی خود مثنوی اقدام نموده است. از جمله ویژگی‌های این بررسی، اشاره به فرهنگ حاکم بر زمان سرایش قطب مشتری است و نویسنده به خوبی آن‌ها را نشان داده است و برای همین است که حتی در دوره معاصر هم که مثنوی‌هایی از این قبیل که هنوز زبان اردو در آن در حال رشد و نمو است را برای خواننده قرن بیستم قابل تحمل می‌کند، همان اهمیت تاریخی و فرهنگی آن است و نویسنده توانسته است آن را به خوبی نشان دهد. در بررسی و نقد این مثنوی هم خان رشید، تحت عناوین ذیلی توضیحات عالمانه‌ای ارائه داده است و به منبعی که وجهی در سرودن این مثنوی از آن بهره جسته است هم اشاره کافی کرده است. مثنوی «قطب مشتری» ملاوچی اولین نمونه در تاریخ مثنوی اردو است که در سال ۱۰۱۸ هـ (۱۶۰۹ م) نگاشته شده است که این موضوع بدون ذکر منابع آمده است. همچنین نویسنده گرامی اگرچه از کتاب پروفیسور عبدالقادر سروری «اردو مثنوی کا ارتقا» اقتباس می‌کند، اما اشاره‌ای به نام مؤلف کتاب و صفحه موردنظر ندارد. همچنین از قدیمی ترین نوع مثنوی صوفیانه در دوره حضرت شیخ فرید شکر گنج نیز بدون ذکر منبع و صفحه یاد شده است.

پس از قطب مشتری به مثنوی گلزار نسیم پرداخته شده است. این مثنوی هم همچون دو مثنوی پیشین تحت عنوان‌های مختلف مورد مطالعه و بررسی واقع شده است. خان رشید در ادامه به

تطبیق موضوعی «مثنوی سحر البیان» و مثنوی «گلزار ارم» میر حسن می‌پردازد. اما گویا زمانی که به توضیح تطبیقی می‌پردازد، صفحهٔ مأخذ را همچنان به دست فراموشی می‌سپارد. با این وجود برای محقق و اردو دانانی که به تطبیق این دو اثر می‌پردازند بسیار سخت است که بدون ذکر صفحه از تطبیق موضوع به نتیجه مطلوب برسند. از جنبه‌های مثبت این قسمت این است که در بررسی گلزار نسیم در جای جای نوشتار خود، به تأثیرپذیری پندیت دیا شنکر نسیم از فرهنگ اسلامی محیط لکنئو اشاره کرده و مواردی که در مثنوی تحت تأثیر فرهنگ هندو به نظرش رسیده، صحبت کرده است. اما نکته‌ای که به نظر می‌رسد باید در اینجا ذکر شود این است که گویا نویسنده غرض‌ورزانه و با دیدگاهی کاملاً منفی در مورد فرهنگ ایرانی و شیعی در تبیین وضعیت فرهنگی لکنئو در زمان سرایش این مثنوی سخن رانده است. در ضمن این مثنوی تحت عنوان «تمدن اور شاعری»، جایی که به بررسی جامعه‌ی لکنئو در آن روزگار پرداخته است، خرابی‌های اخلاقی حاکم بر آن جامعه را ناشی از گرایش ایرانی- شیعی آن جامعه دانسته است. (همان، ۱۹۰-۱۹۱) که البته خود حاکی از عدم شناخت صحیح نویسنده از فرهنگ ایرانی- شیعی است. در همین راستا، تحت عنوان «قائد کے نقوش»، می‌نویسد: «مرکز عقاید اسلامی که با مرکزیت مدینه منوره بود، در لکنئو به دلیل بُعد مکانی و زمانی بسیار دچار تغییر شد. در ایران هم به دلیل تعصب نسبت به عرب‌ها، شکل آن عقاید مسخ شده بود و زمانی که لکنئو به جای مدینه منوره ایران را چراغ راه خود برگزید، به جای سراج منیر عقیده‌ی راسخ عربی، شمع شبتان ایرانی جای آن برگزیده شد که با کبریت تحریف و تأویل روشن شده بود.» (همان، ۲۲۱) وقتی محقق و منتقدی با این عینک بخواهد در مورد یک اثر ادبی قضاوت کند، مسلماً جایگاهش در بین منتقدان بی‌طرف خدشه‌دار می‌شود.

کتاب اردو کی تین مثنویاں، کتابی است که توسط خطاط نوشته شده و همانند بسیاری از کتاب‌های قدیم اردو، که در شبه قاره تا چند دهه پیش مرسوم بود، دست‌نویس است. همچنین نشانه‌های مورد استفاده در این کتاب، نقطه پایان جمله و واوین نقل قول و گاهی ویرگول است. البته یک دو نشانه دیگر که فقط در اردو رایج هستند نیز در اینجا توسط نویسنده رعایت شده‌اند. مثلاً نشانه‌ای که برای نشانه‌ی بیت و یا شعر آورده می‌شود را هم کاملاً مورد استفاده قرار داده است. همچنین علامت مخصوص دیگری که باز فقط در اردو کاربرد دارد و بر روی تخلص شعر می‌نشیند را هم دقیقاً مورد استفاده قرار داده است. کتاب دارای کتاب‌نامه نیست و این یکی از نقایص عمده این کتاب است.

بی‌تردید، درمورد سه مثنوی یاد شده، آخرین تحقیقات به این کتاب ختم نشده و پس از آن کتاب‌های زیادی چه به صورت کلی و چه به صورت جزئی و مفصل به نگارش درآمده‌اند. مثلاً در این کتاب در مورد نام کامل ملّا وجهی، سراینده قطب‌مشرقی، هیچ جا خان رشید صحبتی نکرده است. چون چند سال پس از این تحقیق با پیدا شدن دیوان شعر فارسی او، مشخص شد که نام او اسدالله و تخلص وجهی است (قریشی، ج ۱، ۴۱۴-۴۱۵). به هرحال خان رشید در نوشتن کتاب از منابع خوبی استفاده کرده و از بیشتر منابع موجود تا زمان نگارش کتاب، به خوبی استفاده کرده است. حتی در مورد صحت و سقم نظرات برخی از کتاب‌ها، اظهارنظر هم کرده است. مثلاً در موردنظر عبدالسلام ندوی صاحب «شعرالهند» در مورد مثنوی در این اثر و ردّ نظر او بر این عقیده است که نویسنده شعرالهند در مورد مثنوی تحقیقات زیادی نکرده و مبحث مثنوی در این کتاب کامل نیست. (خان رشید، ۳۴) به تحقیقاتی که توسط مولوی عبدالحق موسوم به پدر اردو و محی‌الدین قادری متخلص به «زور» که تحقیقات عمده‌ای درباره مثنوی و دیگر موضوعات ادبیات اردو دارند نیز بسیار استناد کرده است. تنها مشکلی در هر گام خودنمایی می‌کند، عدم وجود نشانی‌های صحیح منابع مورد استناد است.

منابع

- خان رشید، اردو کی تین مثنویاں، ۱۹۷۰، اردو اکیڈمی سندھ، کراچی، پاکستان.
 قریشی، وحید، مدیر، تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و ہند، جلد اول، ۱۹۷۱، پنجاب یونیورسٹی لاہور، پاکستان.
 نجمی رام پوری، حکیم نجم الغنی خان، بحر الفصاحت، ۲۰۰۶، تدوین: صدیقی، کمال احمد، قومی کونسل برای فروغ اردو، وزارت ترقی انسانی وسائل، حکومت ہند، نئی دہلی، ہندوستان.